

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم عراقی(ره) و مرحوم خوئی(ره) در تعریف اطراد فرمودند: اگر لفظی در مقامات و موارد متعدد در معنائی استعمال شد و قرینه‌ای در کار نبود، کشف می‌شود که معنای مذکور موضوع له لفظ و استعمال معلول برای وضع است.

مرحوم عراقی(ره) تصریح نمود که اطراد طریق بر طریق یا سراج بر سراج است؛ یعنی از این راه بدون وجود هیچ قرینه‌ای می‌توان متوجه که معنا منسب از لفظ و مستند به حاق آن است.

اساس فرمایش مرحوم خوئی(ره) نیز همین است با این تفاوت که ایشان مسئله طریقت اطراد برای تبادر را مطرح ننموده‌اند.

بررسی معنای دوم اطراد

اولین اشکال همان مطلبی است که در ابتدای کلام مرحوم اصفهانی(ره) ذکر شد یعنی اطراد به معنای تکرار استعمال نیست. از این اشکال مشخص می‌شود قبل از مرحوم عراقی(ره) نیز برخی قائل به این تعریف بوده‌اند.

عجیب است که مرحوم خوئی(ره) این مطلب را قبول داشته و می‌فرماید: کسی فریب نخورد که چون معنای لغوی اطراد شیوع و سریان است پس معنای اصطلاحی آن کثرت یا تکرار استعمال است.

علت این است که میان استعمال واحد و مکرر فرقی وجود ندارد. چون اگر استعمال واحد صحیح باشد استعمال متعدد صحیح و اگر استعمال واحد صحیح نباشد، استعمال مکرر نیز صحیح نیست. یا اگر استعمال واحد مجازی باشد مکرر آن استعمال نیز مجازی است، پس تکرار استعمال نمی‌تواند ما را به معنای موضوع له برساند و میان استعمال واحد و مکرر تفاوت جوهری وجود ندارد.

به بیان دیگر روح معنای دوم به تکرار استعمال باز می‌گردد در حالی که تکرار استعمال نمی‌تواند ملاک باشد به این جهت که فرقی میان استعمال واحد و مکرر وجود ندارد.

دومین اشکال این است که طبق بیان مذکور اطراد منتهی به تبادر می‌شود یعنی تکرار استعمال سبب می‌شود انسان متوجه شود معنائی در این ترکیب‌ها وجود دارد که به ذهن تبادر می‌کند.

مرحوم عراقی(ره) ملتزم به این مطلب هستند و آنرا پذیرفته‌اند. اما مرحوم خوئی(ره) می‌فرماید: اگر اشکالات مطرح شده در تبادر را نتوانیم پاسخ دهیم، اما اطراد بهترین راه برای کشف معنای حقیقی است در حالی‌که طبق تفسیر ایشان اطراد علامت مستقلی نیست.

سومین اشکال این است که مرحوم خوئی(ره) فرمود: اطراد راه تعلیم به اطفال است یعنی اگر قصد داشته باشیم معنایی را به طفل تعلیم نمائیم، لفظ را چندین مرتبه و در اوقات مختلف استعمال نموده و در نتیجه طفل معنای لفظ را متوجه می‌شود.

در حالی‌که در طفل تعلیم به همان مرتبه اول محقق شده و دفعات بعد صرفاً تکرار است و لذا گاهی با یک مرتبه معنا در ذهن طفل شکل می‌گیرد و نیازی به تکرار وجود ندارد.

بله گاهی تکرار به این جهت است که معنا فراموش نشود اما مقوم تعلیم برای طفل، تکرار نیست کما این‌که در لغات اجنبی نیز چنین است یعنی با یک مرتبه انسان معنای لفظ را متوجه می‌شود اما برای عدم نسیان تکرار آن لازم است. این اشکال در کلمات مرحوم والد ما(ره) ذکر شده‌است.

معنای سوم اطراد

تفسیر سوم برای اطراد در کلمات مرحوم بروجردی(ره) ذکر شده‌است. ایشان ابتدا کلام مرحوم میرزای قمی (ره) و مرحوم آخوند(ره) نقل نموده‌اند.

مرحوم میرزای قمی (ره) می‌فرماید: در مجاز نیز اطراد وجود دارد؛ یعنی اگر علاقه مشابَهت در شجاعت در هر موردی وجود داشته باشد، استعمال صحیح بوده و اطراد دارد. مرحوم آخوند(ره) در رد کلام مرحوم میرزای قمی(ره) می‌فرماید: در باب مجاز ملاک نوع علاقه است نه صنف علاقه.

مرحوم بروجردی(ره) می‌فرماید: به نظر ما اطراد علامت حقیقت و عدم اطراد علامت مجاز است. در توضیح می‌فرماید: در جمله «رأیت رجلاً یرمی» اولاً نیازمند مشاهده خارجی هستیم یعنی ببینیم که مردی در حال رمی است. ثانیاً نیازمند مقام إخبار از واقعه مذکور هستیم.

اما در جمله «رأیت اسداً یرمی» اولاً نیازمند مقام إخبار از رؤیت هستیم. ثانیاً باید ادعا نمائیم که مرد در حال رمی از مصادیق حیوان مفترس و اسد است. از این تعبیر مشخص می‌شود مبنای ایشان در باب مجاز ادعا است، یعنی زمانی‌که می‌گوئیم «زیدٌ اسدٌ»، ادعا می‌کنیم که زید یکی از افراد حیوان مفترس است.

ثالثاً مقام باید مقام اظهار شجاعت باشد؛ یعنی باید در مقام ذکر شجاعت آن مرد مثلاً در میدان جنگ باشیم. اما اگر در موردی مقام اظهار شجاعت نباشد این استعمال صحیح نیست. مثلاً اگر به آن مرد شجاع بگوئیم «أیها الاسد تفضل لأکل الطعام»، این استعمال صحیح نیست چون در مقام اظهار شجاعت نیستیم و قصد داریم او را برای خوردن غذا دعوت کنیم که معنای آن عدم اطراد است.

یا مثلاً اگر قصد داشته باشیم از شخصی در مقام علمی تجلیل نمائیم می‌گوئیم تو بو علی سینای زمان هستی. اما این‌که در هنگام دعوت به خوردن غذا به او بگوئیم بوعلی سینا برای صرف غذا تشریف بیاور، صحیح نبوده و قبیح است.

لذا در باب مجاز هم ادعا و هم مقام اظهار ادعا شرط است و واضح است که این مقام اطراد ندارد؛ چون مثلاً در میدان جنگ

می‌توان به مرد شجاع اسد گفت اما در غیر آن قبیح است. یا در باب تجلیل مقام علمی می‌توان به عالم، بوعلی سینا گفت اما در غیر آن مورد چنین استعمالی صحیح نیست^[1].^[2]

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «العلامة الثالثة من علائم الحقيقة: الاطراد، كما أن عدم الاطراد من علائم المجاز. قال المحقق القمي «قدس سرّه» في هذا المباحث ما حاصله: إن المراد بعدم الاطراد في المجاز إن كان عدم اطراد الاستعمال بالنسبة إلى أنواع العلائق فعدم الاطراد صحيح، لكن لا من جهة وجود المانع من الاستعمال في بعض الموارد، بل من جهة عدم المقتضي له. فإن المرخص فيه في باب المجازات ليس هو الاستعمال باعتبار أنواع العلائق المعهودة، بل المرخص فيه هو الاستعمال، باعتبار بعض الأصناف منها. فليس كما وجدت السببية و المسببية مثلا يجوز استعمال لفظ السبب في المسبب أو بالعكس، فإن لفظ «الأب» مثلا لا يطلق على الابن، و لا لفظ الابن علي الأب، مع وجود نوع السببية فيهما. و إن كان المراد عدم اطراد الاستعمال بالنسبة إلى الصنف المرخص فيه. أعني الموارد التي كانت العلاقة فيها من أظهر خواص المعنى الحقيقي، كالشجاعة مثلا للأسد. فالمجاز أيضا مطرد مثل الحقيقة لصحة الاستعمال في كل مورد وجد فيه هذا الصنف من العلاقة «انتهى». و قال شيخنا الأستاذ في الكفاية ما حاصله: إن جعله علامة للمجاز لعله بملاحظة نوع العلائق، و إلا فبملاحظة خصوص ما يصح معه الاستعمال، فالمجاز أيضا مطرد كالحقيقة «انتهى»....» نهاية الأصول، ص: 41 به بعد.

[2] طلبه باید بسیار دقت کند که اگر از لحاظ علمی مقامی دارد هرگز توقع نداشته باشند در محیط منزل نیز اهالی منزل با در نظر گرفتن آن مقام علمی با او برخورد نمایند که اگر چنین شد سبب ایجاد و بروز مشکلات عدیده در محیط خانواده می‌شود. این امر سیره بزرگان دینی ما از رسول مکرم اسلام 6 و ائمه اطهار (علیهم السلام) تا مراجع دینی است. ما مشاهده می‌کردیم که مرحوم والد (رحمه الله) در خانه مانند یکی از اهالی خانه رفتار می‌کردند و هیچ جایگاه خاصی برای خود قائل نبودند.